



بررسی مبانی فقهی و حقوقی قتل در فراش

عبدالکریم گل‌گون^۱

چکیده:

چنان که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند». این ماده برداشت ناقصی از مسأله‌ای در «تحریر الوسيله» امام خمینی (ره) است. زیرا قانون‌گذار تنها بخشی از مسأله را که مربوط به عالم اخلاق است، به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی اختصاص داده‌اند و نسبت به بخش حقوقی آن که همان لزوم اقامه شهود برای اثبات زنا است، سکوت اختیار کرده است. از طرفی، مقنن با انشای این ماده به جای ترغیب به عفو و گذشت و خویشتن‌داری، افراد را به قتل تشویق نموده است! حال آن‌که در کلام فقها چنین ایرادی ملموس و مشهود نیست؛ زیرا فقها در این مسأله اصل را بر قصاص نهاده‌اند و زوج برای تبرئه از اتهام قتل عمدی مستوجب قصاص، باید یا شاهد بیاورد یا ولی دم، او را تصدیق نماید؛ اما در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، اصل بر جواز قتل در فراش است. در این نوشتار ضمن بیان کلام فقها و تحلیل روایات، اشکال‌های قانونی این ماده بیان شده و در انتهای مقاله پیشنهاد اصلاح این ماده ارائه گردیده است.

کلید واژه‌ها: فراش، قتل، شاهد، فقه، حقوق، قصاص.

۱- دکترای تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران: ak.golgoun@yahoo.com



۱- مقدمه:

چنانچه مردی، همسر خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است، مشاهده نماید و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هردو شود، از مجازات معاف است. چنین تعریفی در قانون مجازات عمومی ایران ۱۳۰۴ آمده است که پس از آن آورده که: هرگاه به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و از حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود، به یک ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر (خواهر یا دختر) مرتکب جرح یا ضرب شود، به حبس جنحه‌ای از یازده روز تا دو ماه محکوم می‌شود. با دقت در این ماده قانونی که مشخص است که قتل زن و مرد زنا کار مباح است و قاتل یا ضارب هیچ‌گونه پیگردی از لحاظ قانونی ندارد. ولی در قتل خواهر یا دختر، مجازاتی برای آن تعیین گردیده که در مقایسه با قتل بسیار خفیف می‌باشد.

۲- تاریخچه:

قتل در فراش، در کلام قدما و تمدن‌های مختلف آمده است که از جمله تمدن آشور و امپراطوری ژاپن و یونان و در قوانین کشورهای چون پرتغال، بلژیک، ایتالیا و برخی از کشورهای عربی نیز وجود داشته است. تبصره ۲ ماده ۳۲۴ قانون مجازات فرانسه آمده است که:

"هرگاه شوهر زن خود را در منزلی که معمولاً با هم زندگی می‌کنند با مردی در حال زنا مشاهده و مرتکب قتلی شود (قتل یکی از آن دو) از معافیت قانونی برخوردار خواهد شد."

در قوانین جمهوری اسلامی نیز ماده ۶۳۰ ق.م.ا در مورد قتل فراش آورده است که: "هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند، حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است."

تفاوت این قانون با قانون قبل از انقلاب این است که در قانون مجازات اسلامی، خواهر و دختر را از موضوع قانون خارج نموده است و فقط حکم را روی همسر آورده است.

۳- مقایسه قانون فرانسه با ایران:

حرکات فمینیستی در فرانسه سبب شد به این قانون اعتراض شود و خواستار چنین حقی برای زنان نیز شدند یعنی: "اگر زنی، شوهر را در حال ارتکاب به زنا با زنی دیگر دید، بتواند آنها را بکشد"، که پس از بحث‌ها و جدل‌ها، این قانون از قوانین فرانسه خارج شد و به لحاظ تعدد زوجات برای مردان که هم قانونی است و هم شرعی، این ایراد توانایی ورود به قانون ایران را ندارد. زیرا مرد می‌تواند ادعا کند که این زن در عقد نکاح دائم یا موقت او می‌باشد.



۴- بررسی فقهی قانون قتل در فراش:

الف: نظر مشهور:

هرگاه شوهری، همسر خود را با مردی در حال زنا بیابد، می‌تواند آن دو را به قتل برساند، اگر چه او از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است، اما در ظاهر باید قصاص شود، مگر آن‌که برای ادعای خود بینه اقامه کند یا اولیای دم مقتول، وی را تصدیق نمایند. نظر مشهور که بیان شد، باید از دیدگاه فقه امامیه بررسی شود تا درستی حکم مشخص شود. منابع ما در فقه امامیه کتاب، سنت، اجماع و عقل است که در خصوص کتاب باید آیات آن را بررسی نماییم.

دلیل اول: کتاب: در قرآن کریم آیاتی در خصوص زناى زنان آمده است که برخی از آنها را بازگو می‌کنیم، شاید کمکی به حل مسأله نماید.

الف: آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء: «و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا (۱۵) واللذان یأتینها منکم فأذو هما فإن تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما إن الله کان توابا رحیما (۱۶)»، «و از زنان شما کسانی که مرتکب عملی شنیع زنا شوند، علیه آنان چهار شاهد بگیرید، پس اگر شهود شهادت دادند، باید ایشان را در خانه‌ها زندانی کنید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برایشان پدید آورد (۱۵) و آن مرد و زنی که این عمل شنیع را مرتکب شوند، شکنجه دهید، اگر توبه کردند و به صلاح آمدند، دست از آنان بردارید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است (۱۶)».

قبل از نزول آیات سوره نور که برای حد زنا آمده است که همان راه حل است که خداوند در انتهای آیه ۱۵ سوره نساء وعده‌ی آن‌را داده است، این تکلیف بر این کار آمده است. از لحن آیه چنین استنباط می‌شود که حکمش دائمی نیست و به زودی فسخ می‌شود (تفسیر المیزان).

نظر نگارنده این است که از فراز آیه ۱۵ یعنی "و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم"، بر می‌آید که این آیه فقط مختص زن زناکار نازل شده است و برای ثبوت آن نیز چهار شاهد لازم است که در احکام آیات سوره نور نیز این چهار شاهد لازم دانسته شده است. این حکم حبس فقط در خصوص زن زناکار است و بس، و احکام مرد زناکار در آیه بعد آمده است.

نکته‌ای که از این آیه می‌توان به دست آورد، فراز "من نساءکم" است که احتمالاً مربوط به زوج می‌باشد که اگر مردی همسر خود را در حال زنا دید، باید چهار شاهد بر آن بیاورد و این در خصوص زناى زن محصنه است که شوهر دارد.

پس چهار شاهد بر شوهر لازم می‌آید، و پس از آن به حبس دائمی می‌رسیم. یعنی وقتی مردی همسر خود را در حال زنا دید، چهار شاهد اقامه کند و پس از اثبات حکم، حبس ابد بر آن جاری شده است. زیرا در آیه بعدی آمده است که: آن مرد



و زنی که این عمل را انجام داده‌اند، شکنجه کنید تا توبه کنند.

این که در آیه قبل حکم فقط روی زن زناکار است و آیه بعدی که حکم روی زن و مرد زناکار است، فهمیده می‌شود که آیه قبل روی زن شوهردار است و مرد علم به زناکاری او دارد. به دلیل "من نساءکم.." ولی در آیه بعدی چون سخن روی مرد و زن زناکار است، مرد محصن و زن محصنه نمی‌باشد. زیرا امید توبه و بازگشت در آیه آمده است. ولی در آیه قبلی صحبت از حبس ابد است تا مرگ گریبان او را بگیرد.

نکات به دست آمده از این دو آیه:

(۱) زن زناکار که شوهردار است، می‌بایست بر زنا او ۴ شاهد اقامه کرد و پس از اثبات، او را حبس نمود.

(۲) مرد و زن زناکار که غیر محصنه هستند، باید شکنجه داد تا توبه نمایند.

(۳) به نظر این جانب این که حکم حبس برای زن محصنه در ابتدای اسلام آمده آن است که در جاهلیت زنان به طور رسمی و علنی زنا می‌دادند و انواع ازدواج‌های جاهلیت در بین آنها رایج بوده است. از جمله ازدواجی که مادر عمرعاص نموده است و با چندین مرد زنا می‌کرده است، پس از به دنیا آمدن فرزند، به هرکدام مایل بود، بچه را نسبت می‌داده است. در اینجا مادر عمرعاص، او را به عاص نسبت داده است.

اسلام برای مبارزه با این عمل شنیع، مرحله به مرحله عمل نموده است و چون زنان علناً زنا می‌داده‌اند، دستور حبس در ابتدا آمده است. ولی در اثبات اصل جرم که همان زنا است، ۴ شاهد را ملاک قرارداده، ولی به نظر این جانب تکلیف برای شوهران بوده است. زیرا امر کرده "از زانتان" و تخصیصی در این مورد نیآورده است و نیز فرموده "باید ایشان را در خانه‌ها زندانی کنید". این احتمال بیشتر است که دستور به زوج داده شده است. ولی با اثبات. در غیر این صورت، می‌بایست که دستور حکومتی به حبس در زندان می‌داده است.

این که در تفسیر المیزان فرموده‌اند:

آیه اول در خصوص بیوه زنان و آیه دوم در خصوص دوشیزگان است، زیاد با صدر و ذیل آیات سازگار نیست. و این که در آیه دوم سخن از مغفرت و بخشش است، پس از شکنجه، در مورد دوشیزگان باشد و زنان بیوه که غیر محصنه هستند "باید حبس شوند تا بمیرند"، غیرعقلانی است.

دو نوع زنا وجود دارد: - محصنه - غیر محصنه

این که گروه غیر محصنه را اعم از دوشیزگان و بیوه زنان، دو نوع حکم برایشان قایل شویم و برای زناکار محصنه، هیچ حکمی در نظر نگیریم، عقلانی و عادلانه نیست.



البته حکم آیه در آیات سوره نور فسخ و حکم جدیدی آمده است، ولی اثبات، همان اثبات از طریق ۴ شاهد است.

ب: آیات ۶ تا ۹ سوره نور: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹)»؛

آنان که به زنان خود نسبت زنا دهند و جز خود بر آن شاهد نداشته باشند، باید هریک از آنها ۴ مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد کنند که در این ادعای زنا از راستگویانند (۶) و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد (۷) پس برای رفع عذاب حد، آن زن نیز نخست ۴ مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد کند که شوهرش دروغ می گوید (۸) بار پنجم قسم یاد می کند که غضب خدا بر او اگر مرد از راستگویان است (۹)

طبق تفسیرالمیزان:

کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و ۴ شاهد ندارند و طبع قضیه هم همین است، چون تا برود و ۴ نفر را صدا بزنند که ببینند و زنا همسر او را ببینند تا شهادت دهند، غرض فوت شده و زناکار، اثر جرم را از بین می برد. پس شهادت چنین کسانی که باید آن را اقامه کنند، ۴ بار شهادت دادن خود آنان است که پشت سرهم بگویند: خدا را گواه می گیرم که در این نسبتی که می دهم صادقم و بار پنجم بگویند که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویانم.

بحث لعان، از جمله اموری است که باید در حضور حاکم شرع انجام گیرد و در این امر، تأکید بر آن است که ۴ شاهد اقامه نشده و به جای آنها، زوج و زوجه جبران ۴ شاهد را می کنند و قسم پنجم به جای خودشان است.

در خصوص لعان، در آیه ۶ سوره مبارکه نور آمده است که: "مردانی که به زنان خود نسبت زنا بدهند"، و از کلمه‌ی نسبت زنا دادن بر نمی آید، که مرد حتماً باید با مشاهده، علم زنا پیدا کرده باشد.

علم پیدا کردن به هر مسأله‌ای، طرق مختلفی دارد و هیچ حد و مرزی در آیات این بخش، برای آن مشخص نشده است. مثلاً ممکن است مردی، آثار زنا را در خانه‌ی خود پیدا کرده باشد، ولی از شخص زانی در آن لحظه خبری نباشد و یا ممکن است زن، اقرار نموده و یا در عصر حاضر توسط فیلمی یا مدرکی که محکمه پسند نباشد به علم رسیده باشد و این حق برای او محفوظ است که از لعان استفاده کند.

اختیار این قسم خوردن برای زوج محفوظ است و می تواند در مراسم لعان شرکت کند.

ولی بحث ما در اینجا از آن منظر است که مرد فقط با دیدن لحظه‌ی زنا، اگر همسر خود را با مرد اجنبی در یک فرآش ببیند، حکم چیست؟ آیا فشارهای روحی و روانی وارد بر مرد در لحظه‌ی رؤیت خیانت، با فشارهای وارده بر اثر علم پیدا کردن



از طرق دیگر یکی است؟ آیا مرد در لحظه‌ی رؤیت، مصداق جنون آنی دارد که قتل حاصله غیر عمد است یا خیر؟ هیچ فشاری بر مرد وارد نیست و مصداق قتل عمد است؟

پس مقوله‌ی لعان با مقوله‌ی قتل فراش، متفاوت است و دو حکم جداگانه در دو مسأله جدا می‌باشد.

نتیجه‌گیری از این دو آیه:

از آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء و آیات ۱ تا ۱۰ سوره‌ی نور استفاده و استنباط می‌شود که اثبات حد زنا که یکی از آنها است، فقط با چهار شاهد عادل امکان‌پذیر است و جاری‌کننده‌ی حد، قبل از اثبات چهار شاهد، ضامن است و باید قصاص شود.

(۲) روایات:

مستدل‌ترین و محکم‌ترین دلیل قائلین به قتل در فراش، همین روایات است که در اینجا ذکر می‌گردد:

۱- «و یاسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن علی بن اسماعیل عن احمد بن النضر عن الحسین بن عمرو عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب: أن المعاویة کتب الی ابي موسى الأشعری أن ابن ابي الحسین وجد رجلا" مع امرأته فقتله فأسأل لی علیا" عن هذا قال أبو موسی فلقیت علیا" علیه السلام فسألته ألی أن قال _ أنا أبو الحسن إن جاء بأربعة _ یشهدون علی ما شهد و إلا دفع برمته»

ترجمه: مستند به روایت:

معاویه نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که ابن ابی حسنین، مردی را با زنش دیده و او را کشته است. در این مورد برای من از حضرت علی علیه السلام سؤال کن.

ابوموسی گفت: با حضرت علی علیه السلام ملاقات کرده و از حضرت سؤال کردم. حضرت علی علیه السلام فرمودند: من، ابوالحسن این‌گونه حکم می‌کنم که اگر چهار شاهد برای آنچه دیده آورد (که هیچ) و گرنه قاتل کشته می‌شود.

نظر آیت الله خویی:

روایت به لحاظ سندی ضعیف است و برخی راویان این حدیث مجهول هستند. پس این روایت مرسله بوده و قابل اعتماد نیست. ابن ابی حسنین، مردی را با همسر خود یافت، پس او را کشت. اینجا ضمیری که به مقتول اشاره دارد، ضمیر مفرد مذکر است و به مرد زانی اشاره دارد. یعنی مرد زانی را کشت. پس این حدیث، دلالت بر قتل زوجه توسط زوج نمی‌کند.

نگارنده معتقد است، این‌که چون در حدیث آمده، مرد را کشته و دلالت بر قتل زن نمی‌کند، بسیار بعید است. زیرا اگر زنا با تمکین زن انجام شده باشد، طبق آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء، جرم زن کمتر از مرد نیست. اگر بتوانیم به حدیث در خصوص قتل مرد استدلال کنیم، به طریق اولی در قتل زن نیز می‌توانیم استناد کنیم. زیرا عمل شنیع زنا با رضایت زن انجام شده و زن،



مرد اجنبی را در حریم شوهر راه داده است و خیانت اول با زن بوده است.

ممکن است این حدیث در خصوص زناى مکره باشد. یعنی اجنبی، به زور یا از روی اکراه زن، با او زنا کرده است.

۲- قال أبو عبد الله عليه السلام: «إن ناساً من أصحاب رسول الله (ص) كان فيهم سعد بن عبادَةَ فقالوا يا سعد ما تقول لو ذهبت إلى منزلك- فوجدت فيه رجلاً" على بطن إمرأتك ما كنت صانعا" به- فقال سعد كنت والله اضرب رقبتك بالسيف قال فخرج رسول الله (ص) و هم في هذا الكلام فقال يا سعد فأين الشهود الأربعة- أذین قال الله عز و جل فقال سعد- يا رسول الله بعد رأى عینی و علم الله أنه قد فعل فقال رسول الله إی والله إن الله قد جعل لكل شیء حداً و جعل علی من تعدى حدود الله و جعل ما دون الشهود الأربعة مستوراً علی المسلمین.

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمودند: اصحاب رسول خدا (ص) به سعد بن عبادۀ گفتند: اگر روی سینه‌ی همسرت مردی را ببینی چه می‌کنی؟ سعد گفت: او را با شمشیر می‌زنم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در این هنگام رسول خدا (ص) فرمودند: چه شده سعد؟ سعد بن عبادۀ سؤال اصحاب و جواب خود را تکرار کرد. حضرت رسول (ص) فرمودند: چهار شاهد را چه می‌کنی؟ سعد گفت: بعد از این که خودم دیدم و خداوند که می‌داند که او (متجاوز) مرتکب زنا شده، باز هم باید چهار شاهد بیآورم؟ حضرت فرمود: بله، خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی هم که از آن حد تجاوز کند، حدی قرار داده است، و قرار داده بدون چهار شاهد را دور از چشم مردم.

آیت الله خوینی:

"ظاهرة فی عدم جواز قتله وان الله تعالى جعل للزنا حداً وانه لا يجوز قتل الزانی قبل شهادة الاربعة، فلا يجوز التعدی عنه، و من تعدی فعلیه حد".

یعنی ظاهر این روایت، دال بر عدم جواز قتل زانی است. زیرا خداوند تعالی برای زنا حد قرار داده و کشتن زانی، قبل از شهادت شهود اربعه جایز نیست. پس تعدی از این امر، جایز نبوده و کسی که تعدی کند، بر او نیز حد واجب می‌شود. می‌گوییم در جایی که ۴ شاهد نباشد، به دلیل این که عفت عمومی لکه‌دار نشود، خداوند پنهان از چشم مردم قرارداده است. وقتی ۴ شاهد پیدا شد، یعنی جرم و گناه، مستور نیست و از حدیث نمی‌توان عدم جواز قتل زانی و زانیه را توسط زوج با حضور ۴ شاهد اثبات نمود.

در کلیه متون و آیات و روایات مربوطه، بحث ۴ شاهد، مستند اجرای حد بر زناکار است. بحث مورد این است که آیا شوهر،

جواز اجرای حد با حضور ۴ شاهد را دارد یا خیر؟



برخی روایات دیگر وجود دارد که حضرات مراجع و علماء با استناد به آنها در باب دفاع، جواز کشتن زن و مرد زناکار در فراش زوج، توسط او را داده‌اند که به بررسی روایات و نظرات آنها می‌پردازیم.

۱) روایات دفاع مشروع:

«عن السكونی عن ابیه عن علی انه اتاه رجل فقال یا امیر المؤمنین ان لصاً دخل علی امرأتی فسرق حلیتها فقال اما انه لودخل علی ابن صفیه لما رضی بذلک حتی یعمه بالسیف»؛

این روایت در خصوص وارد شدن دزد، بر زن انسان و دزدی از او از امام علی علیه السلام سؤال شد که ایشان علیه السلام اجازه استفاده از زور و شمشیر جهت غلبه بر سارق را داده‌اند.

باید گفت که اگر:

۱) این روایت، مجوز تا حصول نتیجه را داده است و اگر نتیجه حاصل گردید، عمل شدیدتر جواز ندارد.

۲) در این روایت، حمله سارق به ناموس بدون رضایت زن لحاظ شده، ولی بحث ما در رابطه با قتل در فراش، یعنی با تمکین و رضایت زن صورت گرفته است. پس این روایت به بحث ما کمکی نمی‌کند.

«عن جعفر عن ابیه انه قال، اذا دخل علیک رجل یرید اهلک و مالک فابدره بالضربة، ان استطعت فان اللص محارب لله و لرسوله، فما تبعک منه شیء فهو علی»؛

در این روایت نیز موضوع، دزدی با جبر و زور بدون رضایت است، و اگر کسی قصد دزدی از خانواده انسان را بنماید، مجوز دور کردن او با ضربه است و شرط دور کردن، در روایت، میزان و اندازه‌ای است در ضربت، که اگر ضربه به مرگ و هلاکت دزد بیانجامد، تاوان آن را معصوم برعهده گرفته است.

«هیثم بن براء قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: اللص یدخل علی فی بیتی یرید نفسی و مالی قال: اقتله فاشهدالله و من

سمع ان دمه فی عنقی»؛

این روایت هم مانند روایات قبلی ورود سارق به منزل با اکراه ساکنین خانه ملاک است

*عن حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام:

قال امیر المؤمنین: «اذا دخل علیک اللص المحارب فاقتله فما اصابک فدمه عن عنقی»

*عن عدة من اصحابنا... عن الرضا علیه السلام:

عن الرجل یكون فی السفر و معه جاریة له فیجیء قوم یریدون اخذ جاریته من ان تؤخذ وان خاف علی نفسه القتل؟ قال

نعم قلت: و كذلك اذا كانت معه امرأة؟ قال: نعم قلت: و كذلك الام و البنت و ابنة العم و القرابة یمنعهن، وان خاف علی نفسه



القتل قال: نعم قلت وكذا لك المال يريدون اخذه في سفر فيمنعه وان خاف القتل؟ قال نعم

در اینجا اجازه مقاتله برای حفظ مال و ناموس آمده است که استدلال به این روایت مانند روایات دیگر است. در صورت خطر جانی برای خود انسان، باز مجوز قتال صادر شده است. یعنی حفظ ناموس از حفظ جان انسان بالاتر است.

* باسائید تقدمت في اسباغ الوضوء عن رسول الله (ص)

قال: يبغض الله تبارك وتعالى رجلا" يدخل عليه في بيته فلا يقاتل

در این روایت بیان شده که اگر مردی داخل در منزل شخصی شود و با او قتال نکند و نجنبند مورد غضب الهی قرار می‌گیرد. باز نیز در این روایت ورود بدون اذن ملاک است.

و روایات متعدد دیگری در این باب وجود دارد که مدرک و سند فقها در صدور فتاوی آنها شده است که نظر برخی فقها در این باب ذیلاً ذکر می‌شود:

دیدگاه فقهای امامیه:

شیخ طوسی و محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام آورده‌اند که هرگاه شوهری همسر خود را با مردی در حال زنا بیابد می‌تواند آن دو را به قتل برساند، اگر چه او از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است اما در ظاهر باید قصاص شود مگر آن که برای ادعای خود بینه بیاورد یا اولیای دم مقتول او را تصدیق نمایند.

با توجه به احادیث باب دفاع که گذشت، این دو عالم بزرگوار حکم به جواز قتل هردو توسط زوج داده‌اند و از باب تعارض ادله با ادله باب قضا و زنا که اجرای حد زنا منوط به چهار شاهد می‌باشد، با تعدیل این ادله اجازه‌ی قتل به شوهر داده شده قبل از اثبات در دادگاه و اثبات را به بعد از اجرای حد موکول نموده‌اند.

که در این حکم از روایتی از حضرت علی علیه السلام سؤال گردید و ایشان فرمودند که اگر شاهد نداشته باشد قصاص می‌شود استفاده گردیده است.

یعنی از دیدگاه برخی فقها قتل جایز است و عذاب اخروی ندارد و آیه " فلا تقتلوا أنفسكمإلا بالحق " نیز در نظر گرفته شده و این قتل را مصداق قتل حق دانسته‌اند و آن را از دایره‌ی نهی فلا تقتلوا أنفسکم خارج می‌دانند.

فقهای که طبق این ادله فتاوی جواز صادر کرده‌اند: علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام، شهید اول در کتاب اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی در الروضة البهیة.

البته مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفایده و البرهان این مسأله را خالی از اشکال نمی‌دانند.

شهید ثانی، برای شوهر در صورت دیدن زنا همسرش با مرد اجنبی، جواز قتل آن دو را صادر کرده و او را بین خود



و خدایش بی گناه می داند، در حالی که استیفاء حد در موارد دیگر را منوط به حاکم دانسته است.

ایشان این حکم را نظر مشهور فقها دانسته و ادعای عدم خلاف در آن نموده است اما از نظر حقوقی، شهید نیز معتقد است

که قاتل باید این مسأله را اثبات نماید یا با چهار شاهد و یا تصدیق اولیاء مقتول. زیرا:

(۱) اصل بر این است که مقتول یعنی مرد زانی، مستحق قتل نبوده است و سبب شرعی برای قتل او وجود نداشته است.

(۲) اصالت عدم فعل مدعی: یعنی اصل بر عدم انجام عمل زنا از سوی مرد مقتول با توجه بوده که قاتل آن را ادعا نموده

است "البینه علی المدعی"

در فتاوی موجود چند نکته وجود دارد:

(۱) فرقی بین زوجه دائمی یا موقت وجود ندارد.

(۲) دخول و عدم دخول، احسان یا غیر احسان لحاظ نگردیده است. زیرا: اذن در روایات به طور مطلق بوده است. برخی فقها

رضایت زن و عدم رضایت او را از شروط جواز اجرای حکم دانسته اند و برخی نیز به طور مطلق جواز اجرای حکم را داده اند.

صاحب جواهر: "اگر مردی، همسر خویش را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به مطاوعه و رضایت زن داشته

باشد، مجاز به قتل زوجه و زانی اجنبی است و گناهی بر او نیست." صاحب جواهر، علم به مطاوعه و تمکین زن را شرط قتل

دانسته اند.

علامه طباطبایی: "هرگاه زوج، مردی را به قتل برساند و ادعا کند که مقتول را با همسر خود در حال زنا یافته است، در

صورتی که صریحاً به قتل وی اعتراف کند، قصاص می شود، مگر آن که برای صحت ادعای خود بینه اقامه کند."

شبهه: با بررسی ادله فقها یعنی روایات در این باب به این نتیجه دست می یابیم: ادله ای که مستقیماً از مسأله قتل در

فراش سخن می گویند، هیچ یک دلالت بر جواز قتل زوجه ندارد، بلکه تنها سخن از جواز قتل مرد زانی اجنبی است.

نظر اینجانب: در اینجا استدلالی وجود ندارد که قتل مرد اجنبی، فهمیده می شود.

زیرا: حکم یقینی روی زن زناکار می باشد. چون محصنه بودن او یقینی است، ولی محصن بودن مرد مشکوک می باشد. پس

نمی توان چنین استدلالی از روایات نمود.

نکته بسیار مهم: چون فقه ما، از معصوم گرفته شده است، در احکام واقعی تعارضی وجود ندارد و اگر تعارضی است، در

ادراکات ما می باشد.

در باب نکاح آمده است که اگر زن بگوید شوهر ندارم، ملاک حرف زن است. یعنی ممکن است مردی به قصد ازدواج

موقت یا دائم با زنی صحبت کند و زن به دروغ بگوید من شوهر ندارم و مرد با او ازدواج کند (ازدواج باطل) و مرد جاهل باشد.



شوهر زن، این دو را در حال زنا در یک فراش ببیند و طبق حکم جواز قتل در فراش، هردو را بکشد. اگر به این جواز قائل باشیم، فقط زن مستحق قتل می‌باشد و مرد اجنبی با لحاظ مسائل شرعی و به امید استحباب یا واجب شرعی اقدام به این امر نموده است. چگونه می‌شود قائل به اجرای حکم بر شخصی شد که نه قصد حرام داشته، نه فاسد بوده، بلکه انسانی کاملاً متشرع می‌باشد؟

در تمام شقوق گفته شده و فتاوی مراجع عظام نسبت به جواز قتل در فراش، تعارضاتی وجود دارد.

یک قاعده‌ی مسلم فقهی:

۱- این حکم را اگر از باب اجرای حد توسط شوهر بدانیم، یعنی از آیات و روایات بدست آوریم که شوهر جانشین حاکم شرع در اجرای حکم قتل می‌باشد. به عبارتی دیگر چهار شاهد را بعد از اجرای حد شرط بدانیم، در نتیجه احکامی که بر قاضی لازم می‌آید، بر شوهر نیز لازم می‌شود که حکم به مسأله بسیار سخت می‌شود. زیرا: قاعده‌ای در فقه داریم که از مسلمات است و آن "الحدود تدرأ بالشبهات" می‌باشد. ما اگر به شقوق دیگر، یعنی احسان و غیر احسان بودن، اکراه یا عدم اکراه، جنون یا غیر جنون، فراموشی یا غیر فراموشی، زنا یا وطی بالشبهه، قصد یا عدم قصد، مدخوله یا غیر مدخوله بودن در خصوص رأی قاضی قایل شویم، در خصوص شوهر نیز می‌بایست قایل باشیم.

اگر با شبهه‌ای اجرای حد توسط حاکم شرع بر طرف شود، می‌بایست از زوج نیز اجرای حد برطرف گردد. یعنی: زوج در صورتی می‌تواند مرتکب قتل هردو شود که شبهه‌ای در کار نباشد و علم و یقین به مسأله داشته باشد. چون هر شبهه‌ای جواز قتل را خدشه‌دار می‌کند.

۲- حکم را از باب جانشینی زوج به جای حاکم شرع ندانیم، بلکه حکمی مستقل و جدا بدانیم که به شوهر مستقلاً و با ادله‌ای غیر از ادله‌ی قضا، زنا، قصاص. یعنی از ادله‌ی دفاع مشروع به طور مطلق جواز قتل داده باشد، همان‌طور که گفتیم، چنین دلیلی حاصل نمی‌شود.

از آیات و روایات چنین، به دست نمی‌آید که مستقلاً مرد مجوز قتل داشته باشد و چیزی که می‌توان با آن استناد نمود، تنها وجود چهار شاهد برای برطرف شدن قصاص مرد است.



نتیجه‌گیری:

- (۱) در تمام ادله که بحث شد وجود چهار شاهد عادل شرط است.
- (۲) اگر قائل به براءت مرد نزد پروردگار شویم، از باب ادله‌ی دفاع مشروع تنها در خصوص قتل همسر خود که یقین به احسان دارد، بی‌گناه است و در قتل مرد اجنبی باید طبق ادله‌ی فقهی، جواب‌گوی قتل نفس به باطل باشد.
- (۳) طبق قاعده‌ی "الحدود تدرأ بالشبهات" حکم کردن مطلق به جواز قتل در فراش، معقول به نظر نمی‌رسد.
- (۴) فقهای معظم در صورت قائل بودن به جواز قتل در فراش، باید قائل به تفصیل شوند. یعنی علم و یقین زوج در خصوص تمکین زن، احسان یا غیر احسان بودن مرد، عالم یا جاهل بودن و بسیاری از مسایل دیگر را شروط جواز قتل بدانند.
- (۵) در ارتباط با جواز قتل در فراش، می‌بایست خصوصیات اخلاقی مرد نیز در نظر گرفته شود. به طور مثال آیا محیط زندگی را محیط شرعی قرار داده یا خیر؟ آیا از مقدمات زنا جلوگیری کرده یا خیر؟ آیا محیط خانه را سالم و رفت و آمدها را کنترل کرده است یا خیر؟ و بسیاری از مسایل دیگر که مستقیماً بر عهده‌ی زوج بوده است.
- (۶) دادن فتوا به این مسأله از باب دفاع مشروع به هیچ عنوان عقلایی نیست. ادله‌ی دفاع مشروع بر ورود بدون اذن سارق یا محارب یا تجاوزکار تأکید داشته است. حال این که در این مسأله، مرد اجنبی نه بدون اذن وارد منزل و فراش مرد گردیده و نه اگرایی از طرف زن بوده است و زن که باید حافظ مال و آبروی مرد در غیبت او باشد، موجبات چنین خیانتی را بوجود آورده است.
- (۷) با کمال خضوع و عذر خواهی از استاد معظم جناب آقای دکتر عابدینی که راه حل مسأله را لعان می‌دانند، این جانب نگارنده قائل به آن نیستم. زیرا چنان که در اوایل بحث روی آیه لعان عرض شد، جلسه لعان نسبت به علم شخص می‌باشد نه صرف رؤیت مرد، که از هر راهی ممکن است پیش بیاید. وقتی زوج، علم شخصی پیدا کند، خود را در معرض لعان قرار می‌دهد و زن می‌تواند انکار کند و با بحث صرف دیدن زنا در فراش زوج با مرد اجنبی و قتل در فراش، متفاوت است.
- ادله جواز قتل در فراش فقط ۴ شاهد را لحاظ نموده یا تصدیق اولیای مقتول و جوازی که داده شده آن است که مرد در حال انجام زنا با مرد اجنبی، می‌تواند آنها را بکشد، ولی جلسه لعان مشروط به دیدن مرد نمی‌باشد، بلکه علم به زنا، زن، می‌تواند برای مرد حق لعان ایجاد کند.
- در قتل فراش، شخص ثالثی وجود دارد که بحث شبهات مطرح شده روی این شخص است و الا در خصوص زوجه، زوج هم به احسان او و هم به خیانتش علم و یقین دارد.
- نظر نهایی نگارنده: در این مسأله باید قائل به تفصیل شد و فتاوا را بر مبنای دیگر احکام فقهی صادر نمود تا تعارضی در این مسأله به وجود نیاید.



منابع و مأخذ:

- مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۱۲.
- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (جلد دوم) (بخش تعزیرات)، چاپ ۲. ققنوس، ۱۳۸۸، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۷۷۸۵۲.
- محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، چاپ ۲۳. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۳۸۵۲۰.
- محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، چاپ ۲۳. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۳۸۵۲۴.
- حسین میرمحمدصادقی، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، چاپ ۷. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۵۶۲۹۲.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۸۸۸.
- مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۲۸.
- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (جلد دوم) (بخش تعزیرات)، چاپ ۲. ققنوس، ۱۳۸۸، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۷۷۸۷۶.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۹۰۸.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۹۳۶.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۹۰۰.
- احمد اسماعیل تبار، سیداحمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی، منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه آیةاله



سیدحسین بروجردی (جلد سی و یکم) (قصاص و دیات)، چاپ ۱. فرهنگ سبز، ۱۳۸۷، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۲۳۰۷۴۱۶.

— مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۴۰.

— مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۶۴.

— گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، چاپ دهم، ص ۴۸.

— حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی، تهران، آرایه، ۱۳۷۹، ج ۸، چاپ سوم، ص ۵.

— رحیمی نیا، مصطفی، فرهنگ صبا، تهران، صبا، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۵۲۶.

— جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۷۷۶.

— ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، آریان، ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۳۶۳.

— جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، ۱۳۸۴، چاپ پانزدهم، ص ۴۹۶.

— موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۲، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۲۱، كتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنكر، فصل فی الدفاع،

القول فی القسم الثانی، مسأله ۲۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹ ه ش .

— موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۲، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۲۱، كتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنكر، فصل فی الدفاع،

القول فی القسم الثانی، مسأله ۲۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹ ه ش .

— موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۲، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۲۱، كتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنكر، فصل فی الدفاع،

القول فی القسم الثانی، مسأله ۲۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹ ه ش. ق، م، ماده ۶۳۰.

— حجتی، سیدمهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۱۰۹۵.

— زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

— زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

— صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۵۵.

— صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۱۰۹۷.

— زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۸.



- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۷.
- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۷.
- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۶.
- ق.م.ا، ماده ۶۳۰.
- ق.م.ا، تبصره ۲ ماده ۲۹۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۸.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۹.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۵۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۹.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۵۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۳۰.
- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۸.



A Study of the Jurisprudential and Legal Basis of Murder in Bed

Abstract:

As stated in Article ۶۳۰ of the Islamic Penal Code: “If a man sees his wife committing adultery with a stranger and knows that she is submissive, he can kill them at that moment.” This article is an incomplete interpretation of an issue in Imam Khomeini’s “Tahrir al-Wasilah.” Because the legislator only covered the part of the issue that is related to the world of ethics, They have dedicated it to Article ۶۳۰ of the Islamic Penal Code and have remained silent about its legal part, which is the necessity of presenting witnesses to prove adultery. On the other hand, by drafting this article, instead of encouraging forgiveness and restraint, the legislator has encouraged individuals to murder! While such a problem is not tangible and evident in the words of the jurists; Because the jurists have based the principle on retribution in this issue, and in order to be acquitted of the charge of intentional murder that is subject to retribution, the husband must either bring a witness or have his guardian testify; but in Article ۶۳۰ of the Islamic Penal Code, the principle is on the permissibility of murder in bed. In this article, in addition to stating the words of the jurists and analyzing the narrations, the legal problems of this article are stated and at the end of the article, a proposal for amending this article is presented.

Keywords: Bed, Murder, Witness, Jurisprudence, Rights, Retribution.